

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپای انقلاب

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۲۲۳ تا ۲۴۲

مبانی فقهی - کلامی رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی

با نگاهی به مقاصد الشریعه

سید مهدی نژادهاشمی / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه های امام خمینی ره، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران shorideh30@gmail.com

علی بهرامی نژاد / استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) ali.b.nejad@gmail.com

چکیده

هدف از این مقاله بررسی مبانی فقهی-کلامی امام خمینی (ره) در رهبری انقلاب اسلامی به لحاظ شیوه مدیریت، اهداف و اغراض متصل به اهداف شارع مقدس می باشد. پرسش اصلی مقاله این است که امام خمینی کدامین مبانی فقهی-کلامی را در رهبری انقلاب به خدمت گرفتند که این گونه موجب پذیرش عام رهبری ایشان شد. عمده ترین یافته های تحقیق عبارتند از پیوند مقاصد الشریعه و روح دیانت با اهداف انقلاب اسلامی، ارتباط مصلحت و ولایت و نقش آن در پیروزی انقلاب اسلامی، تطبیق رهبری سیاسی و فقهی امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی و پیوند عناصر مبارزه با سلطه گری و ظلم ستیزی، و عدالت خواهی با مبانی نظری و عملی رهبری امام خمینی با رویکرد مقاصد الشریعه، و همچنین پیوند منسجم میان دیدگاه های امام در حقوق خصوصی و حقوق عمومی که هر دو مبتنی بر چارچوب های فقهی-کلامی یکسانی بوده اند. روش جمع آوری داده ها کتابخانه ای و روش مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه: انقلاب اسلامی، مقاصد الشریعه، رهبری انقلاب، امام خمینی (ره)،

اهداف شارع، اغراض شارع

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۱/۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۹/۰۱

مقدمه

عموماً عناصر ایجابی هر انقلابی را در مولفه‌هایی همچون ایدئولوژی، رهبری، و بسیج توده‌ای دنبال می‌کنند (بشریه، ۱۳۸۴: ۶) که در غیاب آنها انقلاب شکل نخواهد گرفت. در پژوهشگران انقلاب بر این باورند که هر جنبش خودجوش توده‌ای، لزوماً به انقلاب منتج نمی‌شود و بدون رهبری ممکن است گروه‌های گوناگون به جای حکومت در هم آویزند و با یکدیگر بستیزند (بشریه، ۱۳۸۴: ۸۸). ذیل همین عناصر اصلی انقلاب (ایدئولوژی، رهبری، و بسیج)، سئوالات متعدد و مباحث مختلفی طرح می‌شود. برای نمونه، درباب رهبری یکی از پرسش‌هایی که عموماً مورد توجه قرار می‌گیرد این است که رهبر انقلاب از چه الگویی برای مدیریت حرکت انقلابی استفاده کرده است، و یا به تعبیر بهتر، سبک رهبری او چه بوده است. برای مثال، دربارهٔ گاندی، رهبر جنبش استقلال هند، این الگو، همانا سبک رهبری عدم خشونت و نافرمانی مدنی بوده که بعد از آن نیز، این سبک رهبری مورد توجه برخی از رهبران جنبش‌های مدنی در سرتاسر جهان قرار گرفته است.

یکی از اصلی‌ترین سوال‌ها که همیشه مطرح بوده، پرسش از چرایی پذیرش رهبری امام خمینی و استقبال عمومی مردم و نخبگان به ایشان بوده است. به لحاظ رهبری انقلاب، امام خمینی(ره) با در نظر قرار دادن مقاصد الشریعه در پیشبرد اهداف، حکومتداری اسلامی با ایفای نقش توأمان در سه حوزه ایدئولوژی، بسیج‌گری، و سیاستگذاری آن هم بر پایه مقاصد شارع مقدس توانستند مردم را بسیج و سازماندهی نمایند. این جهان بینی از کلیه نظام‌هایی که بر مبنای استبداد و خودرایی و ظلم بنا شده‌اند سلب مشروعیت می‌نماید و تنها نظامی را مشروع می‌داند که در جهت مقاصد الشریعه اهداف و اغراض شارع مقدس قرار داشته باشد. امام خمینی(ره) در جهت بسیج مردم به عمل سیاسی و اجتماعی رهبری ماهرانه‌ای را که ریشه در شریعت مبین اسلام داشت، به خدمت گرفتند. منبعی که در دین پشتوانه نظری رهبری ایشان بود، مقاصد الشریعه‌ای بود که (در مقام وضعیت مطلوب) نتیجتاً کلیه سخنان و اعمالی که در تضاد با مقاصد شارع مقدس قرار داشتند را (به عنوان وضعیت نامطلوب) مردود اعلام می‌کرد، لذا اگر کارکرد رهبری انقلاب را ترسیم و توصیف وضع موجود به عنوان شرایط نامطلوب بدانیم و همچنین طراحی و نمایش ایده‌آلی که در فردای انقلاب متحقق می‌شود، به عنوان وضعیت مطلوب یا آرمانشهر انقلاب بدانیم، امام معیار این وضع مطلوب/نامطلوب را از مقاصد الشریعه استخراج کردند و آن را در مهارت‌های رهبری‌شان به کار بردند.

آنچه در این مباحث حائز اهمیت است شیوه مدیریت راهبردی امام خمینی (ره) در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر مبنای مقاصد الشریعه است با کمی دقت نظر می توان مشاهده نمود تمامی رهنمودهای امام راحل بر گرفته از منابع شرعی دین مبین اسلام می باشد و راز موفقیت قیام ایشان پیوند با مقاصد الشریعه در جهت پایه گذاری حکومت مستقل و آزاد از یوغ بیگانگان است.

مقاصد الشریعه

بحث چرایی و جوب نزول دین و نبوت از قدیم الایام در منازعات فکری تمام جوامع مورد توجه بوده است؛ از بحث های کلامی-فلسفی باستان تا فلسفه دین معاصر. برای نمونه، فیلسوف یهودی تمدن اسلامی، ابن میمون، در کتاب «مُعْظَمُ «دلالة الحائرين»، فصلی را به این موضوع اختصاص داده که قصد از شریعت الهی حفظ جسم و جان است: «مقاصد الشریعه شیئان: صلاح النفس و صلاح البدن. قصد جمله الشریعه شیئان، و هما صلاح النفس و صلاح البدن» (ابن میمون، ۱۹۷۲: ۵۷۵). از این منظر شریعت الزاماً در راستای مصالحی نازل شده که تأمین کننده سعادت بشر است؛ چنان که شاطبی می گوید: «شارع از تشریح، مصالح أُخروی و دنیوی را قصد کرده است.»

اما اصولاً منظور از عبارت ترکیبی مقاصد الشریعه، اهداف و اغراض شارع مقدس در وضع شریعت می باشد: تشریح مقررات اعتباری و عملی در دین اسلام؛ که منظور از شریعت در این عبارت همان احکام اسلامی می باشد، این بحث از همان سده اولیه ظهور اسلام توسط ابراهیم نخعی، که از تابعان بوده، مطرح شده و ایشان واضح آن می باشند. مقاصد الشریعه عبارتی است که بیشتر در فقه اهل سنت رواج داشته و فقهای شیعه عموماً با این اصطلاح به این مبحث نپرداخته اند بلکه آن را ذیل مقاصد شارع در فقه امامیه بحث کرده اند که در تفسیر نصوص مبین حکم شرعی به کار می رود و در اجرای احکام شرعی نیز تأثیر گذار است.

فقه المقاصد یکی از مهم ترین مکاتب فقهی اهل سنت است که در حاشیه روش شناسی رایج اهل سنت همواره جریان داشته است. مشهورترین اندیشمندان فقه المقاصد شاطبی، آمدی، ابن رشد، طوقی، و از معاصرین قرضاوی و حمداوی هستند (فیرحی، ۱۳۹۱). از منظر فقهای اهل سنت، هدف مقاصد الشریعه حفظ پنج قسم «دین، نفس، عقل، نسل و مال» می باشد، چنان که غزالی در کتاب المستصفی چنین می نویسد: «مقصود ما از مصلحت محافظت بر مقصود شرع می باشد و مقصود شرع از خلق پنج مورد می باشد که عبارت اند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال آنها حفظ شود و هر چیزی که متضمن حفظ این پنج مورد

باشد، مصلحت است و هر آنچه که موجب فوت این مصالح می‌شود، مفسده و دفع آن مصلحت است» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۲۸۶).

قرضاوی، از فقهای معاصر اهل سنت، فقه المقاصد را مکتب میانه می‌نامد که غرض آن «ربط بین نصوص جزئی و مقاصد کلی» است. ویژگی های این مکتب عبارت‌اند از: ایمان به حکمت شریعت و تضمین مصالح خلق به دست شریعت؛ پیوند درونی نصوص شریعت و ربط احکام آن با یکدیگر؛ نظر معتدل به هر یک از امور دین و دنیا؛ پیوند نصوص با واقعیت زندگی و روح عصر؛ ایستادن بر خط تیسیر (آسان زیستی)؛ گشودگی به جهان و گفت و گو و تسامح، بدون ذوب شدگی یا انزوا (فیرحی، ۱۳۹۱: ۷۰).

از منظر علمای شیعه از جمله شهید ثانی و میرزای قمی نیز هدف مقاصد شریعت حفظ همان پنج قسم نام برده است (عاملی، ۱۴۱۳، ۱: ۳۸؛ قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۹۲). خمیرمایه بحث اصلی مقاصد الشریعه این است که هر حکمی که شارع مقدس وضع کرده است برای حفظ همان پنج رکن پیش گفته است. برای نمونه، حرمت زنا برای حفظ نسل است و یا حرمت قتل برای حفظ نفس (جان) آدمی.

اساساً فقه مقاصد پیوند تنگاتنگی با سیاست دارد. در اندیشه اسلامی، اصل بر این است که حکومت ابزار تحقق مقاصد دین است و این مقاصد را فقیهان شیعه و سنی در همان مقاصد خمس خلاصه کرده‌اند. بنابراین، معیار تجربی روشنی در دستان انسان مسلمان قرار دارد که بدان وسیله خوب و بد بودن نظام سیاسی را داوری می‌کند. هر حکومتی که این پنج گانه را حفظ می‌کند و توسعه می‌دهد به همان مقدار مشروع است و حکومتی که، به هر دلیل، این مقاصد را تهدید می‌کند نیز به همان درجه نامشروع و بد خواهد بود. تشخیص این تهدید و نگهداری از مقاصد خمس نیاز به علم تخصصی ندارد و هر انسان سلیمی قادر به تجربه کردن و مشاهده آن است (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۲). پس می‌توان گفت مقاصد الشریعه محل تلاقی سیاست و فقه است و گریزی از فهم چگونگی رابطه آنها نیست. چرا که فقه مقاصد سیاست را حد واسط بین نصوص دینی و مصالح زندگی می‌داند. برخلاف دیدگاه‌هایی که ماهیت دین و سیاست را مستقل از یکدیگر و ناهم‌ساز می‌دانند؛ فقه مقاصد برداشت متفاوتی از ماهیت و نقش سیاست در اجرای احکام دین دارد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۶۷). در فقه مقاصد، اسلام دینی آسمانی است که درگیر واقعیت زندگی هم هست. آرمانی بودن اسلام نافی علاج امر واقع، با همه خیر و شر و تلخ و شیرینش نیست. ضرورتها موجب جواز اعمال ممنوع می‌شوند. آن چه در حال اختیار مجاز نیست، به وقت اضطرار واجب می‌شود. به طور کلی، دفع افسد

به فاسد از خصایص شریعت اسلام است. سیاست شرعی سنجۀ این امور، عامل همسازی این ناسازه ها، تعادل و تراجیح آنها و ابزار تحقق مقاصد شریعت است. در واقع، حکومت اسباب و وسایل تحقق مقاصد شریعت است (فیرحی، ۱۳۹۱: ۷۷).

پس در نگاه فقه المقاصد گونه‌ای ابزارانگاری وجود دارد که سیاست وسیله‌ای برای تحقق اهداف شریعت می‌گردد. از این منظر می‌توان گفت که فقه مقاصد نگاهی بسیار کاربردی به سیاست داشته و آن را مرکب امور دنیوی، و متعاقباً سعادت اخروی، می‌داند. پس باید گفت که با چنین ملاحظاتی ضروری است تا کنش سیاسی امام خمینی را نیز در پیوند و تلاقی دو بُردار سیاست و مقاصد شریعت بازخوانی کنیم.

امام خمینی (ره) و نفی سیاست تغلب بر مبنای مقاصد الشریعه

امام در رهبری سیاسی‌شان همواره مقاصد الشریعه را در هر حرکتی رعایت کرده‌اند. برای نمونه، ایشان بر مبنای قاعده «کل شیء تضمن نقض غرض اصل مشروع، یحکم ببطلانه» (هر آنچه باعث و در بردارنده نقض غرض اصلی تشریح یک حکم باشد حکم به بطلان آن می‌رود) (نجفی ۱۴۰۴، ۳۲ و ۲۰۲)، تمامی مواردی را که موجب نقض غرض شارع مقدس شود حکم به بطلانش می‌دهند. بر این اساس کلیه حیل سیاسی متداول در جهان سیاست که بر اساس خدعه، نیرنگ، و دروغ در اداره جامعه بنا شده باشد را مردود می‌دانند. در نفی این گونه سیاست‌های واقع‌گرایانه (به معنایی ماکیاولی وار) امام خمینی پس از آزادی از حصر در روز هفدهم فروردین ۱۳۴۳ می‌گویند: «آمد یک نفر از اشخاصی که من میل ندارم اسمش را بیاورم گفت: آقا سیاست یعنی عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید! چون موقع مقتضی نبود نخواستم با او بحثی بکنم گفتم: ما از اوّل وارد این سیاست که شما می‌گوئید نبوده‌ایم. امروز چون مقتضی است می‌گویم [که سیاست اسلامی این گونه نیست]» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۹).

این سخن امام یادآور سیاست علوی است که در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «به خدا سوگند که معاویه زرننگ‌تر از من نیست، لیکن او حيله گر و فاجر است و اگر حيله گری بد نبود من زیرک‌ترین مردم بودم؛ اما هر حيله گری، گناه و هر گناهی موجب کفر و خروج از ایمان است.»

عموماً امام خمینی (ره) در تمام امور، از رهبری انقلاب علیه طاغوت گرفته تا احکام فقهی و حکومتی مانند ربا، این رویه را همواره مرکز توجه قرار می‌دهند که آنچه مهم است تطابق عمکرد فقهی و حکومتی با اهداف و اغراض شارع مقدس است. برای مثال، ایشان روایاتی

را که درخصوص فرار از ربای قرضی و معاملاتی است مخدوش می‌دانند، لذا در کتاب تحریرالوسیله می‌نویسند: «برای رهایی یافتن از ربا راه‌هایی را در کتاب‌ها ذکر کرده‌اند و من در این مسئله تجدیدنظر کردم و دریافتم که تخلص از ربا به هیچ راهی از این راه‌ها جایز نیست (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴۶۴) و در جایی دیگر در پاسخ از سؤالی درباره تخلص از ربا، چنین فرموده‌اند: «تخلص از ربا نزد اینجانب مشکل است؛ بلکه جایز نبودن آن اقوی است» ایشان در کتاب البیع، می‌فرمایند: «با وجود این همه تشدیدها و انکارهایی که در مورد ربا در قرآن کریم و سنت، از طریق شیعه و سنی، وارد شده است که مانند آن درباره سایر گناهان کمتر وجود دارد و همچنین با وجود ضررهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن که علمای اقتصاد متعرض آنها شده‌اند، چگونه امکان دارد مسئله ربا با حيله‌های شرعی که در روایات صحیح فراوانی آمده و عده زیادی از فقها به آن فتوا داده‌اند، حلال شود» (خمینی ۱۳۶۹، ۴۰۶: ۲: ۴۰۵). پس تحریم ربا به منظور فساد و ظلم و ترک تجارتی که بر آن مترتب است، صورت گرفته است و حلال گردانیدن آن با تمامی اقسامش به همراه با تغییر صوری عنوان ربا نقضی در ترتب آن مفاسد که از جمله آنها تناقض یا لغویت در جعل حکم است، ایجاد نمی‌کند و با مقاصد شرع همخوانی و همراهی ندارد.

بنابراین، امام نه در حقوق خصوصی، مانند معامله ربوی میان دو نفر، و نه در سیاست و حرکت جمعی یک جامعه، مانند رهبری انقلاب، قائل بر تفسیرهای متغلبانه از مقاصد شریعت نبودند و بلکه تمام سنگ بنای جامعه را بر روح شریعت بنا می‌کردند. امام در مقابل این گونه‌های انحرافی از سیاست که بالواقع از نظرگاه ایشان اصلاً سیاست نیست تعریف ارزشی و استصلاحی خود از سیاست را بیان می‌کند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند در راه برد تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد آن را در نظر بگیرد و این را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است صلاح ملت است صلاح افراد است و این مختص به انبیاء است و دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۳، صص ۱۸-۲۱۷). و در جایی دیگر از سیاست به عنوان هنر و دانش یاد می‌کند و هم‌چنین ابزار جلوگیری از مفاسد و معایب در جامعه. «مگر سیاست چیست روابط مابین حاکم و ملت روابط مابین حاکم و سایر حکومتها جلوگیری از مفاسدی که هست همه اینها سیاست است.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۳۹).

آنچه در مبانی نظری و عملی امام خمینی(ره) در خصوص قیام علیه ظلم و استکبار و طاغوت مطرح است، برخاسته از عنصر مصلحت در دیدگاه ایشان است که ریشه در مباحث

فقهی‌شان در موضوع ولایت دارد. ایشان بر مبنای ولایت و قاعده نفی سبیل هر شخص یا حکومتی را که به خطا یا عمد در هر سطحی و عنوانی دست به کاری بزند که عزت اسلامی را خدشه دار کند و راه سلطه کفار بر مسلمانان را باز کند، مصداق طاغوت می‌دانستند، لذا علاوه بر حرام بودن این عمل به صراحت بر عدم اعتبار حقوقی آن عمل حکم می‌دهند و دلیل روشن آن را عقلی می‌دانند. یعنی آن که چنین اقداماتی با مقاصد الشریعه که همانا سعادت و آزادی انسان است در تعارض می‌افتد.

امام خمینی (ره) در طول مبارزات خویش، یکی از دلایل مبارزه را رفع انواع سلطه بیگانگان بیان می‌کردند. چرا که روح دیانت تعبد و تسلیم به ذات اقدس الهی و در عین حال رهایی از هرگونه سلطه دیگر است. امام از مجموع هیأت حاکمه پهلوی، اعم از شاه، درباریان و نخست‌وزیران، به عنوان «ابادی بیگانگان» نام می‌برد. سلطنت پهلوی از نظر امام خمینی از اساس، وابسته به بیگانه بود و امام این وابستگی به بیگانگان را موجب خدشه دار شدن عزت اسلامی می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳: ۵۰۷).

برای روشن شدن دقیق مطلب باید گفت که مقاصد الشریعه، که از نظر فقهای اسلامی در پنج قسم مطرحه فوق‌الذکر، که همانا حفظ دین، نفس، عقل، نسل، و مال می‌باشد؛ و در این راستا حاکمان کشورهای اسلامی می‌بایست تلاش نمایند تا دین، جان و مال و ناموس مسلمین توسط احدی از بیگانگان مورد تعدی و ظلم واقع نشود، و این امر مطلقاً با حکومت وابسته به طاغوت امکان پذیر نمی‌باشد. لذا امام با در نظر گرفتن قاعده نفی سبیل، «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)» جعل را اطلاق گیری می‌نماید و هم جعل تکوینی و هم جعل تشریحی میداند و ایشان معتقدند خداوند متعال هیچ گونه راهی چه تکویناً و چه در مقام تشریح و قانونگذاری به نفع کافران و به ضرر مسلمین باز نگذاشته است و روایت «الاسلام يعلو و لا يعلو عليه و الكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون و لا يورثون و...» (صدوق، ۳، ۱۴۱۴، ۳۳۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۴، ۲۳) را موید همین مطلب می‌دانند. امام خمینی بر مبنای مقاصد الشریعه سبیل را در قاعده نفی سبیل به معنای حقیقی یعنی راه می‌داند و می‌فرماید هیچ راهی که به ضرر مومنان باشد خداوند به روی کافران باز نگذاشته است. یعنی اگر جایی سلطه‌ای بر مسلمین وجود داشته باشد - چه داخلی به صورت طاغوت و چه خارجی به صورت استعمار - مخالف مقاصد شارع مقدس و روح اسلام است.

به نظر می‌رسد، بیشترین بهره‌ای که امام در بسیج آحاد مردم در جهت پیروزی انقلاب اسلامی داشته از همین قاعده و در عرصه سیاسی صورت گرفته است. بر مبنای این سیاست

حاکمیت کفار بر مسلمانان مشروعیت ندارد. مسلمانان نایستی هیچ‌گاه تحت سیطره کفار قرار گیرند. چنانچه کفار بر مسلمانان به هر دلیلی غلبه پیدا کنند نباید آن را منتسب به قضا و قدر الهی بدانند بلکه باید به هر وسیله ممکن از زیر سلطه کفار رهایی یابند، چرا که قصد شارع و روح دیانت جز این نیست که همه بت‌های دینی و سیاسی شکسته شده و جز تسلیم در برابر خداوند یکتا، هیچ تعبدی در کار نباشد.

بر مبنای این عقیده فقهی و سیاسی است که امام تمامی ولایات کفار بر مسلمین از جمله حکمرانی، قضا، اجاره نفس، موقوفات، ولایت و وصایت را حرام می‌داند و وظیفه هر مسلمانی می‌داند که خود را از سلطه ظلم و کفر و ایادی استکبار جهانی برهانند. از منظر مقاصد الشریعه و آنچه مد نظر شارع مقدس است، امام بر این نظر است که برای حفظ پنج قسم مقاصد، ولایت و حکمرانی طاغوت، براساس قاعده نفی سیل حرام است. فلذا، در رأس یک جامعه مسلمان نمی‌تواند طاغی حاکم باشد و نمی‌تواند چنین شخصی عهده‌دار مناسب حساس و پست‌های تصمیم‌گیرنده باشد، زیرا بر خلاف روح دیانت و مقاصد شارع مقدس است.

همچنین در خصوص ولایت قضاء در میان مسلمین، قاضی نمی‌تواند غیر مأذون از امام باشد و بر مبنای اهداف و اغراض شارع مقدس چگونه امکان دارد کافران بر کرسی قضاوت مسلمین تکیه زنند؟ امام خمینی آحاد مردم ایران و مسلمین جهان را آگاه می‌سازد که اگر هیات حاکمه دول اسلامی کافر یا همراه و همکار کافران باشند نه تنها صلاحیت تکیه بر این جایگاه را ندارند بلکه باید در مقابل ایشان قیام کرد. امام بر مبنای دستگاه نظری و سیره عملی خود، حتی ولایت بر موقوفات، وصایت و دیگر امور مسلمین از جمله قراردادهای کار بین مسلمین و کافران را به صورتی که کافر بر مومن سلطه داشته باشد نمی‌پذیرد و موجب خدشه دار شدن عزت نفس مسلمین می‌داند و از جایگاه مقاصد الشریعه در صدد حفظ عزت نفس مسلمین می‌باشند.

علاوه بر این امام خمینی در روابط تجاری سیاسی و قراردادهای نظامی نیز بر این نظرند هرگونه قراردادی که منجر به استیلاء و اسارت مسلمین است، این گونه قراردادها نه تنها حرام بلکه عمل به آن عملی باطل می‌باشد. ایشان بر مبنای مبارزاتی خود با استکبار جهانی بر این عقیده‌اند بر مسلمانان واجب است مقاومت منفی از طریق نخریدن و مصرف نکردن کالاهای دول مستکبر داشته باشند و بر مسلمانان واجب است ارشاد روسای مسلمین و

مسئولینی که وسیله استعمار شده‌اند، که می‌بایست معذول شوند و بر همه مسلمین واجب است با آنها مبارزه و آنها را مجازات نمایند (امام خمینی ۱۳۶۹، ۱: ۴۸۵ تا ۴۸۷).

از این منظر قیام آحاد مسلمین در جهت حفظ مقاصد الشریعه نه تنها واجب است، چرا که از این منظر نه تنها برقراری روابطه سلطه جو از جانب کفار با مسلمین حرام است، بلکه عمل به این قراردادها باطل و وجاهت قانونی نخواهد داشت و در جهت حفظ مقاصد الشریعه وجوب مقاومت مسلمانان علیه کفار تحریم خرید و فروش کالاهای کفار و وجوب ارشاد مسئولین که دل به بیگانگان بسته‌اند، و انعزال و مجازات مسئولین که تخطی از قاعده نفی سبیل در جهت مخالفت با مقاصد الشریعه را دارند، استنتاج می‌شود.

ارتباط مصلحت و ولایت از دیدگاه امام خمینی (ره) با توجه به مقاصد الشریعه

در چارچوب تفسیر رهبری امام بر اساس مقاصد الشریعه، می‌توان به مصلحت حفظ جان و مال و ناموس مسلمین و ضرورت حفظ اسلام اشاره نمود. بر این اساس امام خمینی (ره) با اتکای به اصل ولایت فقیه و طرح آن در راستای تشکیل حکومت اسلامی گام برداشته‌اند. مصلحت از دیدگاه امام رابطه تنگاتنگی با بحث ولایت دارد. ایشان هر جا سخن از ولایت به میان می‌آورند به رعایت مصلحت نظر دارند و آن را اصل می‌دانند و حتی در شیوه ولایت و حکومت‌داری، و تعارض و تزاخم آن با دیگر ادله، ولایت و مصلحت را ارجح تر می‌دانند و حکم به مصلحت‌اندیشی ولی امر، یا حاکم می‌دهند. حتی در حقوق خصوصی، ایشان در خصوص ولایت پدر و جد پدری شرط را ضرورت حفظ مصلحت می‌دانند (امام خمینی ۱۳۶۹، ۱: ۴۸۹). ایشان معتقدند همه آنچه در حکومت می‌گذرد، باید بر طبق قانون الهی، اهداف و اغراض شارع مقدس باشد که تامین‌کننده مصالح مسلمین است. حتی اطاعت از کارگزاران حکومت نیز به همین وجه باید باشد. البته حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات، طبق صلاح مسلمین یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل نماید چنین اختیاری نباید استبداد به رای باشد بلکه همواره باید در راستای مقاصد الشریعه قرار داشته باشد. نظر حاکم مانند عمل او، باید تابع مصلحت مسلمین باشد (امام خمینی ۱۳۷۹، ۲: ۶۱۹).

امام خمینی در تشکیل حکومت اسلامی بر پایه قیام مردمی استفاده از عنصر مصلحت در فقه را برمی‌گزیند و در این راستا بر جنبه‌های سیاسی و عبادی فقه با اتکای بر جنبه‌های حکومتی آن نظر دارند؛ فلذا رهبری انقلاب اسلامی را با عنایت بر مصلحت افراد و جامعه اسلامی که از ضروریات است طراحی می‌کنند؛ از همین رو، عنصر مصلحت از دیدگاه امام خمینی (ره) در راستای حفظ مقاصد الشریعه است. به عنوان مثال، امام خمینی در جایی که

فروش سلاح به کفار باعث تقویت و برتری کفار بر مسلمین شود آن را حرام می‌دانند، ولی همین فروش سلاح اگر در جهت تقویت بنیه اقتصادی مسلمین باشد حکم به بلا مانع بودن فروش آن می‌دهند (امام خمینی ۱۳۷۷، ۱: ۲۳۱). این احکام تا زمانی تداوم دارند که به مصالح مسلمین ضرری وارد نیاورند و در راستای مقاصد الشریعه باشند؛ از دیدگاه امام خمینی «کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد همیشه باید جهات عموم و منافع عامه را در نظر بگیرد» (امام خمینی ۱۳۷۵: ۸۵). به اعتقاد امام همه حدود الهی ناظر بر تامین مصلحت جامعه اسلامی است، و از این جهت رفتار و عملکرد کارگزاران دولت اسلامی باید به نحوی باشد که منافع عمومی مسلمین حفظ شود، حتی عمل به وظایف قانونی نباید برخلاف مصالح اسلام و مقاصد الشریعه باشد (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۸: ۴۶۷).

ایشان در خصوص ولایت و حاکمیت ولایت بر مسلمین می‌فرمایند تشکیل حکومت برگرفته از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است و یکی از احکام اولیه اسلام که مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است (امام خمینی، ۲۰، ۱۳۷۸: ۴۵۱-۴۵۲). امام تشکیل حکومت اسلامی بر اساس مقاصد الشریعه را اصل قلمداد نموده‌اند و این نگرش راهبردی از ابتدا بیانگر شیوه مبارزاتی هدفمند ایشان در تشکیل حکومت اسلامی بر اساس مصلحت عموم مسلمین بوده است.

تطبیق رهبری سیاسی و فقهی امام خمینی(ره) در پیروزی انقلاب اسلامی

الف) مبارزه با سلطه گری اجنبیان

از نظر امام خمینی(ره) مفاده قاعده نفی سیل و اجرای آن اعم از مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی است. بر این اساس به آحاد مسلمین در قیام علیه ظلم حکومت‌های جابر گوش زد می‌نمایند نگذارید بیگانگان بر حقوق فردی و اجتماعی مسلمین سلطه داشته باشند و چنانچه تحت سیطره بیگانگان قرار گرفتید به هر نحو ممکن خود را از سلطه آنها برهانید. بر این اساس، تداوم حکومت ظالمانه پهلوی، تداوم سلطه بیگانگان را در بردارد، و از همین جهت است که امام خمینی(ره) فرار شاه و ایادی ایشان را نمونه خلع ید و [رفع] سلطه اجانب می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۴۸۴). آنچه مسلم است در مقام عمل، امام بنیاد سبک رهبری خود در انقلاب اسلامی را بر نفی سلطه اجانب قرار داده بودند، آن هم بر مبنای حفظ مقاصد الشریعه و نفی طاغوت داخلی و استعمارگر خارجی (امام خمینی ۱۳۷۸، ۳: ۴۶۸). امام در صدد پایان دادن به تمامی وابستگی‌ها از جمله وابستگی فرهنگی به جهان غرب بود و

اساساً یکی از علل قیام مردم ایران را علیه حکومت ستم شاهی رفع وابستگی فرهنگی می دانستند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲: ۲۷، ۵۲۳).

حفظ اموال ملی و بیت المال یکی از مقاصد الشریعه است، از همین رو، امام از چپاول و غارت منابع ایران به دست بیگانگانی چون آمریکا، انگلیس و شوروی یاد می کردند، و پایه مبارزاتی خویش را بر اساس رفع چنین سلطه‌هایی قرار داده بودند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲: ۴۵۱). ایشان در پیامی به مناسبت درگذشت آیت الله سعیدی یادآور می شوند «اینجانب اعلام می کنم هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۸۷). از این رو امام در سخنرانی‌های متعدد خویش بعد از پیروزی انقلاب به تفاوت‌های حکومت اسلامی با آنچه در دوران طاغوت به وقوع می پیوسته اشاره دارند و مفهوم آزادی را رهایی از سلطه بیگانگان، و حرکت نکردن در جهت منافع آنان می دانند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲: ۳۵۹).

ایشان پیش از وقوع انقلاب اسلامی نخستین واکنش جدی که نشان می دهند بعد از تصویب کاپیتولاسیون است. ایشان ضمن سخنرانی شدیدالحنی به استکبار جهانی و نظام ستم شاهی می تازد و سکوت در برابر این لایحه را گناه کبیره می دانند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱: ۴۲۰). ایشان از ارتش ایران که عمدتاً در اختیار و تحت نفوذ استکبار جهانی است از ارتشی استعماری، غیر ملی، و وابسته یاد می نمایند. از نظر امام خمینی ارتش ایران در زمان دولت ستم شاهی بیشتر تحت قیمومیت کارتر قرار داشت تا شاه ایران و این ارتشی را که سرباز بیگانگان است را دست پرورده و خائن به ایران می دانند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۵: ۵۱).

ب) ظلم ستیزی

ظلم ستیزی یکی از ارکان فقهی حکومت اسلامی است. به طوری که ظلم و معاونت در وقوع ظلم از لحاظ اسلام حرام است و مبارزه با ظلم واجب. در این راستا امام خمینی (ره) می فرماید:

«کوشش همه مردم باید این باشد که زیر بار ظلم نروند. همان طوری که ظلم حرام است، زیر بار ظلم رفتن هم حرام است. مظلوم شدن غیر زیر بار ظلم رفتن است. آدم باید تا آنجا که قدرت دارد زیر بار ظلم نرود. یک وقت زور است دیگر، چه بکنند؟ باید تن ندهد به ظلم. کوشش کند که ظلم را برطرف کند. در دستورات اسلام است که اگر کسی آمد توی خیابان، حمله کرد به کسی بکشیدش. دفعش کنید ولو کشته بشود. اگر کسی آمد حمله کرد به شما، ولو بخواهد مالتان را ببرد دفعش کنید، ولو کشته بشود. جلو ظلمش را بگیرید. نباید

انسان تن در بدهد به اینکه یک کسی بیاید به او ظلم کند. حکومت اسلامی اگر پیدا شد قطع ریشه ظلم است. یعنی حاکمش هم نمی تواند ظلم بکند. رئیس دولتش هم نمی تواند ظلم بکند. اولاً موظف است نکند. ثانیاً بخواهد بکند نمی گذارند او را. حکومت های اسلامی حکومت های عدالت است. برای عدالت آمده اند. حکومت ها نیامدند که به مردم بزرگی بفروشد. حکومت ها خدمتگزار باید باشند. اگر از خدمتگزاری تخلف بکنند خلاف موازین اسلام است. اینطور نبوده است که حکومت های صدر اسلام بخواهند که یک آقایی به مردم بفروشد. بخواهند که قدرتمندی کنند. آنها برای خدمت به مردم و جنگهایی که می کردند هم، خدمت به مردم بوده و تمام اقداماتشان برای این بوده است که مردم را نجات بدهند» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱: ۲۶۴-۲۶۵).

در مباحث مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، ظلم به عنوان منکر همیشه در متون فقهی مورد نکوهش بوده، و رفع ظلم از مظلوم واجب می نماید؛ که نمونه بارز آن قیام سیدالشهدا در جهت احیاء امر به معروف و نهی از منکر می باشد. از این رو، ایشان در مقابل با حکومت طاغوتی و جابرانه یزید دست به قیام زده اند تا همچون اسطوره ظلم ستیزی همواره در تاریخ بدرخشند. امام ظلم و معاونت در ظلم را حرام می دانند (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۴۲). از نظر ایشان ظلم و ظلم پذیری هر دو از منطبقه عدم تزکیه نفس است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۴۱۹).

در همین راستا، رفع ظلم اقتصادی مانند فقر و تبعیض های وارده به ملت ایران، علاوه بر اشاره بر ظلم های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، مورد توجه ایشان بوده است. ایشان از هدر دادن بیت المال در جشن تولدها، جشن تاجگذاری و جشن دوهزار و پانصد ساله انتقاد می کرد. غارت نفت توسط شرکت های بین المللی به شدت انتقاد کرده و از مردم می خواهد علیه این همه ظلم و استبداد قیام کنند. امام وظیفه هر کسی را نسبت به این موضوع چنین بیان کرد: «امروز چطور می توانیم ساکت بنشینیم و ببینیم عده ای حرامخوار و عامل بیگانه، دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده اند و نمی گذارند از حداقل نعمت استفاده کنند. وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که سعادت صدها میلیون مسلمان است، حکومت های ظالمانه را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۹).

امام خمینی نیز یکی از ارکان قیام علیه بیگانگان و حکومت دست نشانده پهلوی را ظلم ستیزی قرار داده اند و به جهت حفظ مقاصد الشریعه دفع ظلم را واجب می دانند و

می فرمایند: «در صورت تهاجم بر بلاد اسلامی، یا بر انسان و وابستگان او یا اموال او، دفاع واجب است» (امام خمینی، ۱، ۱۳۸۴: ۴۶۱-۴۶۲).

این گونه است که انطباق رهبری و ایدئولوژی انقلابی امام با مقاصد الشریعه در جهت فهم آن اهمیت بسیاری دارد. رفع ظلم در جهت حفظ جان و مال و انفس مسلمین از مواردی است که امام به آن اشاره دارند و در جهت رفع ظلم و برقراری عدالت مطالب متعددی دارند. از جمله ایشان می فرمایند: «ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش های اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند. و آنهایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲۱،: ۸۶).

امام در خصوص حرمت ظلم نمودن به دیگران و مظلوم قرار گرفتن می فرمایند: «همان طوری که ظلم حرام است، انظلام و تن دادن به ظلم هم حرام است» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۵: ۱۱۷). از منظر امام خمینی، و بر اساس مقاصد الشریعه، مبارزه با ظلم، و نقیض آن دفاع از عدالت، یک تکلیف قرآنی است (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲: ۲۱). و این نظر مبتنی بر آیات شریفه قرآن است از جمله آیه ۹ سوره حجرات «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا بِالْعَدْلِ وَالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹) هرگاه دو گروه از مؤمنین به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز نماید، با گروه متجاوز، پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هر گاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

در این آیه، «بغی» و «طغیان» یک گروه سبب شده است که قرآن، مسلمانان را موظف کند تا با گروه سرکش مبارزه کنند. پس می توان گفت که آیه، بیانگر قاعده ای عام است و آن این که اسلام، جنگ با ظالم را برای جلوگیری از ظلم و ستم، لازم دانسته است (شیرازی،

۱۳۸۵، ۱۲: ۱۶۸). و همچنین آیات شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرو فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است» در این آیه، هدف از ارسال پیامبران، تأمین عدالت ذکر شده است. وسایل فکری برای اقامه عدالت، بینات، کتاب و میزان است و در صورت عدم کارآیی آنها، آهن و سلاح که مظهر قوه قهریه است، وسیله اجرای عدالت پیامبران می‌باشد (شیرازی، ۱۳۸۵، ۲۳: ۳۷۶). لذا از منظر امام خمینی، مبارزه با ظلم و دفاع از عدالت مبارزه‌ای بر اساس مقاصد الهی است چرا که خداوند در عالم تشریح ظلم را نکوهیده‌اند. ایشان در جهت اثبات وجوب رفع ظلم به سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین استناد می‌نمایند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵۱: ۱۵۱)؛ و مبارزات پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) مقابل کفار و معاویه، و قیام امام حسین (ع) با یزید را نمونه‌های بارز قیام علیه ظلم می‌دانند. از نظر امام دیگر ائمه نیز مبارزات پنهان علیه ظلم و استکبار وقت داشته‌اند که منجر به شهادت ایشان شده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴: ۲۱). آنچه مسلم و غیر قابل انکار است قیام مردم ایران علیه استکبار به رهبری امام خمینی (ره) از عنصر مبارزه با ظلم خالی نبود و یکی از عوامل به ثمر رسیدن انقلاب همین عنصر مبارزه با ظلم و عدالت خواهی بود. امام بین قیام مردمی ایران و قیام‌های تاریخ شیعه در جهت ظلم ستیزی پیوند برقرار می‌نمایند و مبارزه با ظلم را یکی از مبانی خاص شیعیان می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۴: ۸۱). امام قبل از تبعید، از مبارزات خود به عنوان مبارزه بر ضد ظلم استکبار نام می‌برد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۹۳ و ۹۸) و بعد از بازگشت به وطن، ایشان، به نفی ابعاد مختلف ظلم و ستم در دوران ستم شاهی می‌پردازد و از ارکان سلطنت پهلوی، که اساس آن را ظلم تشکیل می‌دهد، انتقاد می‌نماید و آن را خلاف اسلام می‌داند امام بر اساس و بر مبنای اغراض شارع مقدس حکومت پهلوی را یک امر مخالف عقل می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۵: ۵۰۸) و به مبارزه با سلطنت به عنوان یک عنصر نامشروع می‌پردازد و می‌فرماید در خلاف اسلام بودن حکومت جابرانه طاغوت تحت عنوان سلطنت [هیچ] شکی نیست (امام خمینی ۱۳۷۷: ۷، ۱۳۷۸). امام در روند بسیج نمودن مردم جهت پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزات بر علیه سلطنت را ادامه می‌دهد و «به مردم شریف ایران عرض می‌نماید سلطنت پهلوی یک سلطنت تحمیلی است» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۶: ۶)؛ و می‌فرماید در زمان سلطنت پدر و پسر کاملاً اختناق و سرکوب در ایران حاکم بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۱۶)؛ از این بابت

است که از طبقات مختلف مردم می‌خواهند علیه حکومت ظالمانه پهلوی قیام نمایند (امام خمینی ۵، ۱۳۷۸: ۹۳) امام خمینی، در مبانی فکر و عملی خویش به دنبال اجرای احکامی است که کاملاً مطابق مقاصد الشریعه باشد از این رو ظلمهای اجتماعی و فرهنگی عصر پهلوی، همچون آدم کشی، حبس، شکنجه، تحمیل فرهنگ و تمایلات غربی و سلطه بیگانگان را یادآوری و آن را مصداق ظلم به ملت مسلمان می‌داند و در این راستا به ظلمهای فرهنگی و از خود بیگانگی ملت مسلمان در دوران طاغوت اشاره نموده و خواستار از بین بردن آنها می‌شود (امام خمینی ۲: ۳۴۸، ۱۳۷۸).

ج) عدالت خواهی

یکی دیگر از عوامل موثر در بسیج توده‌های مردمی در جهت قیام علیه ظلم حکومت پهلوی، عدالت خواهی بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی است. ایشان، عدل و ظلم را به عنوان ملاک و معیاری برای جامعه اسلامی و رفتارهای سیاسی و اجتماعی افراد می‌دانند، از همین رو، ضمن خط بطلان کشیدن بر نابرابری‌های جوامع شرقی و غربی، معیار سیاسی و اجتماعی نظرات خویش در حکومت‌داری را بر مبنای عدل قرار داده و می‌فرمایند: «از نظر ما، عدل، ملاک دفاع، و ظلم، ملاک حمله است» (امام خمینی ۱۱، ۱۳۷۸: ۱۶۰). ایشان بر اساس مقاصد الشریعه، و با عنایت به اهداف و اغراض شارع مقدس، ملاک بودن عدل و ظلم ستیزی را برخاسته از متن اسلام دانسته و می‌فرمایند: «امت اسلام، پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب، خلاصه دو کلمه لَّا تُظْلَمُونَ وَلَا تُظَلِّمُونَ، می‌باشد» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۴: ۸۱). این عبارت بخشی از آیه شریفه ۲۷۹ سوره بقره ست که امام آن را در باب ربا مطرح نموده و کلیه حیل شرعی مربوط به ربا را حرام می‌داند. وجه استدلال ایشان نیز در ظلم بودن ربا در ربای قرضی و معاملاتی همین نکته بوده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۵۴۲ و ۵۵۳).

امام خمینی (ره) بر این نظر است که مجتهد روح حاکم بر احکام شریعت را می‌بایست مدنظر قرار دهد این روح حاکم بر احکام شریعت همان مقاصد الشریعه می‌باشد که در جهت حفظ آن مسلمین می‌بایست از هیچ کوششی دریغ نمایند. امام بر این نظر است که مجتهد می‌بایست بر اساس مقاصد الشریعه افق دید خودش را از مدلول‌های لفظی احکام فراتر ببرد و در این راستا صرفاً به این موضوع که حکمی در ظاهر مطابق با قواعد و اصول استنباط باشد، راضی نشود، بلکه اگر حکمی به ظاهر مطابق با احکام شریعت، ولی در باطن با مصالح عمومی بشر در تضاد باشد، حکم به بطلان آن می‌دهد و آن را نمی‌پذیرد. امام خمینی، با تدبر و دقت نظر در این مقوله که ظاهر و باطن اعمال می‌بایست مطابق با نظر، اهداف و

اغراض و مقاصد شارع مقدس باشد، برخی از روایات، حتی روایاتی را که با مصالح شریعت و روح قانون‌گذاری هماهنگ نیست را، از منظر سند و صحت روایت مخدوش اعلام می‌کند، و می‌گوید به‌رغم این که برخی از روایات باب ربا دارای سندی صحیح است، ولی بنده به لحاظ دلالت آن را نمی‌پذیرم.

نکته فوق‌الذکر در مباحث فقهی حقوق خصوصی، که در انسجام نظری با مباحث مرتبط با حقوق عمومی در اندیشه امام خمینی است، به خوبی طرح و دنبال شده است و می‌تواند با نگاهی به آنها درک بهتری از دستگاه فقه سیاسی امام داشت و به تفسیرهای بهتری دست پیدا کرد. ایشان در مقام استنباط احکام به حکم عقل، اعتباری برای این گونه احادیث که در تخالف با روح دیانت و مقصود شارع مقدس باشند قائل نمی‌شوند و در تحریر الوسیله، می‌فرمایند: «ذکروا للتخلص من الربا وجوهاً مذکورة فی الكتب و قد جددت النظر فی المسألة فوجدت انّ التخلص من الربا غیر جائز بوجه من الوجوه/ برای رهایی و فرار از ربا در فقها در کتب خود مواردی را یادآور شده‌اند که بنده در آن تجدیدی نظر نموده‌ام و هیچ کدام از آنها را قبول ندارم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱:۴۶۴). و در مقامی دیگر در خصوص ربا، می‌فرمایند، «تخلص از ربا نزد اینجانب اشکال دارد، بلکه جایز نبودن آن اقوی است.» ایشان به این گونه احتیاط کردن در مسئله حیل ربا را واجب می‌دانند. همچنین ایشان در کتاب بیع در خصوص ربا می‌فرمایند که با وجود این همه تشدیدها و انکارهایی که در خصوص ربا، در قرآن کریم و سنت، از طریق شیعه و سنی، وارد شده است و مانند آن درباره سایر گناهان کمتر موردی وجود دارد و همچنین با وجود ضررهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن که علمای اقتصاد متعرض آن‌ها شده‌اند، چگونه امکان دارد مسئله ربا با حیل‌های شرعی که در روایات صحیح فراوانی آمده و عده زیادی از فقها به آن فتوا داده‌اند، حلال شود (امام خمینی(ره) ۱۳۷۸، ۲: ۴۰۶ - ۴۰۵). وی همچنین به آیات و روایاتی که در منع ربا صادر شده می‌پردازد و همانند استدلال فوق تمامی حیل مورد استفاده در مبحث ربا را حرام می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲: ۴۰۹). امام در مقام توجیه آن دسته روایاتی که بر حیل شرعی ربا استدلال شده می‌فرماید به فرض این که قبول کنیم روایات مطروحه در این خصوص، صحیح هستند و دلالت بر ربای قرضی و معاملاتی دارند، اما می‌بایست به ناچار آن‌ها را تاویل کنیم و یا فهمش را به صاحبانش برگردانیم زیرا روشن است و امری بدیهی که حیل‌های فرار از ربا موضوع ربا را که ظلم بر ربا گیرنده است و موجب فساد و تعطیلی تجارت و سایر مواردی که در کتاب و سنت از آن نام برده شده را خارج نمی‌سازد و موضوع حکم را عوض نمی‌کند. حتی اگر نصی

هم بر جواز حیل شرعی دلالت داشته باشد معارض و مناقضی در کتاب و سنت دارد و این معارض و مناقص از قبیل مقید و مخصص نیست که با تقید و تخصیص آن را نادیده گرفت. لذا مبارزه با ظلم رباخوار در حقوق خصوصی، ما به ازای مبارزه با ظلم طاغی در حقوق عمومی است که به نحوی از انحا منابع عمومی جامعه را تاراج می کند و منافع آحاد افراد را به مخاطره می افکند. فلذا وقتی حکمت و فلسفه مبارزه با ربا و حکم به حرمت آن به صورت روشن و صریح بیان شده و در هیچ یک از موارد فرار از ربا جوازی وجود ندارد، زیرا لغویت در جعل حکم را به همراه دارد، پس تحریم ربا به منظور جلوگیری از فساد و ظلم و ترک تجارتي است که بر آن مترتب است و صورت می گیرد و حلال نمودن آن با تمامی اقسامی که دارد به همراه تغییر صوری و ظاهری در عنوان ربا نقصی ایجاد نمی کند و مفسد آن باقی می ماند لذا تناقض و لغویت در حکم حاصل می آید و با مقاصد شارع مقدس همخوانی ندارد. بر همین مبنا، سلطنت چون ماهیتاً غصب حقوق عمومی مردم است ولو آن که مشروطه شود، فساد آن باقی است و جز با نفی کلیت آن نمی توان این مفسده را طرد کرد که مقصود شرع مقدس برای احقاق حقوق جمیع امت است.

این گونه است که امام خمینی مبنای عمل به احکام را جمیع ظاهر و باطن اعمال می داند و برخلاف نظر برخی از فقها که می فرمایند اگر فقط ظاهر اعمال درست باشد مکلف وظیفه بندگی خویش را انجام داده است، امام نظر می دهند، و روح و عبودیت بندگی در معاملات و عبادات را هماهنگی بین ظاهر و باطن اعمال می دانند (امام خمینی ۱۴۰۷، ۲: ۴۰۹). لذا این گونه است که عنصر عدالت خواهی، چه در حقوق خصوصی و روابط میان افراد عادی جامعه و چه در حقوق عمومی در ارتباط با مناسبات جمعی یک اجتماع، ارتباط و پیوندی موثر با مقاصد الشریعه از نظر امام خمینی دارد و در این راستا، ایشان به عمق و باطن احکام الله توجه دارند و در حکومت داری اسلامی، و سیره عملی نیز همین روح توجه به باطن احکام الله و عدالت خواهی امام همواره پررنگ می باشد.

نتیجه گیری :

در روند پیروزی انقلاب اسلامی عناصر متعددی دخیل بودند که یکی از آنها چگونگی ایدئولوژی پردازی انقلاب توسط رهبر فرهمند (کاریزماتیک)، آن، امام خمینی (ره)، بوده است. با کالبدشکافی این ایدئولوژی انقلابی با یک دستگاه منسجم فکری روبرو می شویم که به پشتوانه چارچوب های فقهی-کلامی که پیوند ناگسستنی با مقاصد الشریعه داشته، کوشیده است به بسیج مردمی بپردازد. منظور از مقاصد شریعت و روح دیانت، بر مبنای

نظرات فقهای امامیه و اهل سنت، همان گونه که ذکر آن گذشت، حفظ دین، جان، مال و نفوس مسلمین می‌باشد. در این راستا حکومت جابرائله پهلوی با زیر پا گذاشتن حقوق اولیه مسلمین زمینه نقض این مقاصد حیاتی را فراهم کرده بود، و امام خمینی، با رهبری راهبردی و کلیدی، و ترسیم این مقاصد شریعت و روح دیانت در ایدئولوژی انقلابی‌شان، به آگاه‌سازی مردم و آشنایی‌سازی‌شان با حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی‌شان پرداختند و به تعبیری می‌توان گفت که پرده پندار آگاهی کاذب را بر هم زدند.

امام خمینی(ره) با عنایت به روح دیانت، در مبانی نظری و عملی‌شان در صدد بر آمدند تا تمامی راههایی که سبب سلطه ظالمانه طاغوت داخلی و استثمار خارجی می‌شود را افشا کنند، و در مقابل با بسیج مردمی، وظیفه آحاد ملت اسلامی را که همانا قیام علیه جور حاکم بود را به آنان گوشزد کنند. هنگام بررسی نقش امام خمینی(ره) را در قیام مردم مسلمان علیه جور طاغوت به یک سلسله تدابیر حکیمانه که سبب انسجام جامعه اسلامی می‌شود برخورد می‌نماییم که عناصر اصلی آن برگرفته شده از اسلام ناب و روش ائمه اطهار در مبارزه با ظلم و دستگاه جور است که همگی بازتاب روح دیانت و مقاصد شارع مقدس است.

از لحاظ ایدئولوژی اسلامی آنچه را امام خمینی(ره) بیان می‌داشتند، بیگانه با اعتقادات مردم نبود و به لحاظ اسلامی بودن ریشه در بطن جوامع اسلامی داشت، لذا سریعاً با روح مردم ایران ارتباط پیدا می‌کرد و فرآیند بسیج را تسهیل می‌نمود، لذا همراهی توده مردم ایران را در پی داشت. بنابراین علت العلل پذیرش عمومی رهبری امام و اقبال به ایدئولوژی انقلاب ۵۷، که به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی منتهی شد، را باید در همین پیوند اهداف و اغراض امام خمینی(ره) با اهداف و اغراض شارع مقدس جست-وجو کرد. امام به غیر از راه پیامبران الهی و ائمه اطهار الگویی دیگری را ترسیم نمی‌کردند. تمامی برنامه‌های که امام خمینی(ره) در جهت پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در نظر داشتند همان تکالیفی بود که مردم به عنوان وظیفه مسلمانان به آن اشراف داشتند و به عنوان تکالیف شرعی از آنها یاد می‌کردند. اصول جهان بینی امام خمینی(ره) اصولی منطبق با مقاصد شارع مقدس بود که مهم‌ترین وجه تمایزش با دیگر انقلابهای جهانی بود. لذا این گونه بود که آحاد جامعه اسلامی با امام خمینی(ره) همگام شدند تا انقلاب اسلامی به ثمر برسد.

آن چه با جدیت در این خصوص می‌توان بیان نمود، این است که، اساس و شالوده حکومت و انقلاب اسلامی بر پایه مقاصد الشریعه قرار داشت، که همانا حفظ دین، مال و جان ناموس و عقل بود که همان اهداف مقاصد شریعت و روح دیانت است، که پایه و

شالوده انقلاب اسلامی می‌باشد. و امام‌خمينی (ره) به این مطلب وقوف کامل داشتند و آن را در اندیشه‌های سیاسی خویش هم به صورت نظری و هم به صورت عملی، هم در زمان رهبری انقلاب اسلامی و هم در هنگامه تاسیس جمهوری اسلامی ملاک نظر قرار داده بودند و همراهی مردم را کسب کردند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن میمون (۱۹۷۲)، **دلالة الحائرين**، تصحيح يوسف اتاي، بيروت، مكتبة الثقافة
- بشيرية، حسين (۱۳۸۴)، **انقلاب و بسیج سياسي**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- خمینی، روح الله، **کتاب البیع**، ۱۴۲۳ ق چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران
- خمینی، روح الله **تحریر الوسیله** ۱۹۸۷/۱۴۰۷، بیروت
- خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله** ۱۳۷۷-۱۳۷۸، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالعلم
- خمینی، روح الله **الرسائل العشر** ۱۴۲۰ ق، محقق گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله، **صحیفه ی امام**، ۱۳۷۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح الله، **کتاب البیع**، ۱۳۶۹، چاپ سوم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی...
- خمینی، روح الله، **المکاسب المحرمة**، ۱۴۱۵ ق، ۱۳۷۳، محقق گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خمینی، روح الله، **ولایت فقیه (حکومت اسلامی)**، ۱۳۷۵، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم.
- طوسی، محمد بن حسن، **کتاب الخلاف** ۱۴۰۷ - ۱۴۱۷. قم
- عاملی، حر، محمد بن حسن، تفصیل و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ۱۴۰۹ ق چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، **مسائلک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول، قم، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی
- غزالی، أبو حامد، محمد بن محمد، **إحیاء علوم الدین**، ۱۴۱۷، دار المعرفة، بیروت، من الثبت بدون طبعه.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **المستصفی فی علم الأصول**، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة
- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، **فقه و سیاست** (جلد اول)، تهران، نشر نی
- قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن گیلانی، **جامع الشتات فی أجوبة السؤالات**، ۱۳۶۳، محقق مرتضی رضوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان.
- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، ۱۳۸۵، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- نجفی، محمدحسن بن باقر، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ۱۴۰۴، بیروت